

خودبینی و کِبَرِ ناشی از عبادات بسیار یا صرف کردنِ عمر در قشر ندارد و یکی از آنان به نام **حُدَیْفَه** که دربارهٔ شرّ می‌پرسید، می‌خواست بداند جلوه‌های **مَکَرِ نَفْس** در امور جاری زندگی چیست؟ **نَفْس** چگونه می‌تواند عبادت و اخلاص بنده را با **عَرَض**ها درآمیزد؟ و می‌کوشید تا «**فکر و حس و فعل**» خود را خالص سازد.

موفقیت وزیر در فریب دادن نصارا، بحث را به مکاید **نَفْس** کشانید و به تذکر این نکتهٔ مهم رسانید که در زندگی، جاذبه‌های بیرونی و تمایلات درونی، هر لحظه سالک را در دام نوری می‌افکنند: «**صدهزاران دام و دانه است ای خدا**»؛ **اَمَّا لطف حق او را می‌رهاند و آدمی در نهایت ناآگاهی به سوی دام دیگری می‌رود. سالک یا هر بندهٔ مؤمن که دریابد طاعات و عبادات یا فعل او، سبب تغییر و تبدیل صفاتش به صفاتِ متعالی نشده، باید بداند که هوای نَفْس و دلبستگی‌ها، همانند موشی به انبارِ طاعت و عبادتِ او نَقَب زده‌اند و صدق و خلوص را از وجود او زدوده‌اند؛ بنابراین بهتر است بیندیشیم که اگر نَفْس، حاصلِ روحانیِ اعمالِ عبادی را که چیزی جز نور نیست، بر باد نمی‌دهد و اگر در انجام کارهای پسندیده صادق هستیم، چرا ضمیر ما منور نشده است؟ مگر نباید حاصل این جدّ و جهدها تعالی درون باشد؟ مؤمن دل سوخته، رنج تکلیف و طاعات را می‌پذیرد و بار آن را بر دوش می‌کشد و طاعت و مجاهده را مانند سنگ و آهن که از برخوردشان جرقه تولید می‌شود، بر هم می‌زند تا نوری در ظلماتِ نَفْس او حاصل آید. اگر این **لَمَعَان**^۱ تداوم داشته باشد، چراغی از فلکِ جانش افروخته می‌گردد و **ظلمتِ نَفْس** او به نور باطن مبدل می‌شود؛ **اَمَّا نَفْس** اماره با تلقین افکار زشت و وسوسه‌های شیطانی یا القای خودپسندی، مانند دزد در کمین نشسته است و از میان تاریکی، انگشت بر این جرقه می‌گذارد و آن را خاموش می‌کند.**

مولانا در اینجا بار دیگر روی سخن را به سوی پروردگار می‌برد و می‌گوید: ای خدا! اگر در هر گام هزاران دام باشد، به عنایت تو می‌توانیم از وسوسه‌ها بگذریم، از نَفْس و مکایدش بیمناک نباشیم، به اتکای لطف تو در ستیزه با او موفق شویم و به امنیت و آرامش عوالم معنوی برسیم. همان امنیت و آرامشی را که هر شب هنگام خواب تجربه می‌کنیم؛ چون در آن حال، جان یا روح انسانی ما، از تن آزاد می‌شود و به **صحرای بی‌چون**^۲ یا عالم غیب

۱. **لَمَعَان**: تابش، درخشیدن.

۲. **صحرای بی‌چون**: گسترهٔ بی‌نهایتی که عوالم معنوی دارد و هر شرح و وصفی در باب آن ناقص است.